جلسه 59-685

**یک‌شنبه - 27/10/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به صرورة بود که آیا حلق بر او واجب است یا مخیر است بین حلق و تقصیر؟

مشهور طبق آنچه که صاحب مدارک نقل می‌کند و آقای خوئی هم متعرض شدند نسبت داده شده به آن‌ها که قائل به تخییرند نه قائل به تعین حلق. و لکن در بین قدماء آنی که ما پیدا کردیم شیخ مفید قائل به تعین حلق بر صرورة است در کتاب مقنعه؛ شیخ صدوق در کتاب مقنع قائل به تعین حلق بر صرورة است؛ شیخ طوسی در تهذیب، نهایه، مبسوط، اقتصاد قائل به تعین حلق است بر صرورة؛ فقط در کتاب الجمل و العقود فرموده یستحب للصرورة‌ الحلق. ابن حمزة در وسیله قائل به وجوب حلق است. و مرحوم ابن سعید حلی در جامع شرائع، حلبی در کافی این‌ها قائل به وجوب حلق هستند. صاحب شرائع قائل به تاکد استحباب حلق است بر صرورة و ملبد و یتاکد الحلق فی حق الصرورة و من لبد شعره. و قیل لایجزیه الا الحلق و الاول اظهر. صاحب مدارک هم می‌گوید هذا هو المشهور یعنی تخییر بین حلق و تقصیر مشهور است بعد می‌گوید ما در مورد صرورة تایید می‌کنیم نظر مشهور را که تخییر است اما در ملبد و معقوص ظاهر روایات تعین حلق است و نظر مشهور را نمی‌پذیریم.

بحث این بود که روایاتی که از آن استفاده شده تعین حلق بر صرورة بررسی بشود.

روایت اولی صحیحه معاویة بن عمار بود ینبغی للصرورة ان یحلق.

ما به این نتیجه نرسیدیم که ینبغی ظهور دارد در وجوب به قرینه تقابل با و ان کان قد حج فان شاء قصر و ان شاء حلق. و لکن ظهور در استحباب هم ندارد؛ مجمل است. ممکن است مراد وجوب باشد ینبغی للصرورة ان یحلق به این معنا باشد که خواسته می‌شود که صرورة حلق بکند ولی کسی که قبلا حج بجا آورده است می‌تواند حلق کند می‌تواند تقصیر کند. ممکن است به این معنا باشد که می‌شود وجوب حلق بر صرورة. ممکن است به این معنا باشد که سزاوار است صرورة حلق کند اما کسی که قبلا حج بجا آورده اگر خواست حلق بکند اگر خواست تقصیر بکند. با این‌که بر غیر صرورة هم من حج قبل ذلک هم مستحب است حلق ولی معنایش این باشد که در مورد صرورة مستحب موکد است در غیر صرورة مستحب غیر موکد باشد حلق. این هم محتمل است.

پس این‌که مرحوم استاد فرمود ظهور این صحیحه معاویة‌ بن عمار استحباب حلق است بر صرورة و معارض می‌شود با مثل روایت عمار ساباطی که می‌گفت الحلق واجب علی من لم‌یحج قبل ذلک آن روایاتی که لفظ وجوب بکار رفته بود ایشان معارض گرفتند این صحیحه معاویة بن عمار را به نظر ما این صحیحه مجمل است و معارض نمی‌کند.

روایت دوم روایت سوید قلاء بود یجب الحلق علی ثلاثة نفر رجل حج بدوا لم‌یحج قبلها که دلالت تمام بود این‌که صاحب مدارک می‌گوید که ممکن است واجب را و یجب را حمل کنیم بر مطلق طلب اعم از وجوب اصطلاحی و وجوب استحبابی این خلاف ظاهر است. ظاهر یجب به قول مطلق همین لزوم و لابدیت هست. ولی سند ضعیف است.

اما این را توجه بکنید از حالا حواس‌تان باشد اگر چند تا روایت پیدا کردیم سند هر کدام ضعیف بود یک نظر مجموعی هم بکنیم ببینم واقعا انسان متعارف وثوق به صدور اجمالا پیدا نمی‌کند؟ اگر چند حدیث بود با سند ضعیف مستفیض نمی‌شود؟ که موجب وثوق به صدور بشود اجمالا؟ این را در نظر بگرید چون ممکن است شما هم مثل صاحب مرتقی بفرمایید و لو سند این روایات دال بر وجوب حلق ضعیف است اما بخاطر کثرتش علم به صدور آن داریم اجمالا و لذا نظر می‌تواند این باشد که واجب است حلق بر صرورة. این را در نظر داشته باشید.

روایت سوم روایت عمار ساباطی بود که رجل براسه قروح لایقدر علی الحلق امام فرمود ان کان لم‌یحج فلابد له من الحق که ما توجیه کردیم گفتیم لایقدر مسامحی شاید بوده نه لایقدر حقیقی تا بگویید چه معنا دارد عاجز عرفی از حلق یا کسی که حلق برای او حرجی است واجب بشود بر او حلق. نه، غیر قادر است بر حلق یعنی همین که عرف می‌گوید سختش است. اگر هم حرج باشد ممکن است تخصیص لاحرج بشود. لاحرج مطلق است این روایت می‌گوید و لو حرجی است باید حلق کند.

مگر بگویید فقهاء ملتزم نشدند و الا لاحرج قابل تخصیص است. لایقدر یعنی حرج علیه امام فرمود واجب است حلق. مثل برخی از روایاتی که هست راجع به این‌که استفاده کردند که زنی شوهرش غائب هست و ولی این زوج می‌گوید من خرج این عروسم را می‌دهم ولی این عروس می‌گوید ان ارید ما ترید النساء من نیاز جنسی دارم امام فرمود و لتصبر و لاکرامة که برخی گفتند با این‌که حرجی بود این وضع برای این زن امام فرمود باید صبر کند خب می‌شود مخصص دلیل لاحرج. یا راجع به زنی که شوهرش دیوانه شده اما دیوانه‌ای که اوقات نماز را می‌فهمد یعقل اوقات الصلاة روایت می‌گوید باید صبر کند با این شوهر دیوانه باید بسازد اما اگر شوهرش جنونی دارد که لایعقل اوقات الصلاة مشهور هم فتوی دادند که حق فسخ دارد این زوجه. چه فرق می‌کند ساخت با یک شوهر دیوانه‌ای که اوقات صلاة را درک می‌کند گفته می‌شود حرجی است. می‌شود مخصص لاحرج.

نمی‌خواهم تایید کنم این مطالب را می‌خواهم بگویم در فقه مطرح هست که برخی از موارد با این‌که فعلی حرجی است ما لاحرج او را رفع نمی‌کند مخصص داریم. اینجا هم ممکن است همین‌طور باشد. حلاا می‌گویید فقهاء ملتزم نشدند بحث دیگری است ما هم اصرار نداریم حمل می‌کنیم بر کسی که مسامحة می‌گوید نمی‌توانم. اصلا حرج هم نیست بر او. دیدید بعضی‌ها می‌گویید به جوان می‌گویید که این فیلم‌های مبتذل را نبین. فتوی اکثر مراجع این است که حرام است نظر به فیلم‌های مبتذل از روی شهوت. می‌گوید عادت کردم نمی‌توانم نبینم. خب بیخود می‌گوید. اگر یک ترسی ترس از پلیس کذا در وجودش بیاید می‌بینید پدر و مادر خودش را هم فراموش می‌کند همه چیز را تا چه برسد به این فیلم‌ها را بخواهد نگاه کند. پس این تا به حال می‌گفت نمی‌توانم ولی مسامحة می‌گفت نمی‌توانم یعنی بر من سخت است و آن سختی هم به حد حرج نبود.

[سؤال: ... جواب:] شما قرینه‌تان این است که یقینا لاحرج رافع وجوب حلق است خب این را حمل می‌کنیم بر غیر مورد حرج.

یک اشکال سندی هم دارد این روایت که مرحوم استاد ملتفت این اشکال سندی شدند. غفلت شده. آقای خوئی هم تعبیر کردند موثقه عمار. شیخ در تهذیب می‌گوید عمرو بن سعید عن مصدقه بن صدقه عن عمار ساباطی. ما هم اول در ذهن‌مان این بود که می‌گفتیم این جزئی از سند مکرر به کتاب عمار ساباطی ذکر شده؛ سند صحیح شیخ طوسی از شیخ مفید از شیخ صدوق از پدر شیخ صدوق از سعد بن عبدالله و حمیری نقل می‌کنند از عمر بن سعید از مصدق بن صدقة از عمار ساباطی. چقدر سند خوب است. ما هم این‌طور فکر می‌کردیم کتاب کبیر عمار ساباطی به سند صحیح به شیخ طوسی رسیده. حالا شیخ طوسی از وسط سند عمرو بن سعید را انتخاب کرد. بعد فکر کردیم دیدیم نه، واضح نیست. شاید این حدیث در کتاب عمرو بن سعید بوده نه در کتاب عمار ساباطی. له کتاب. عمرو بن سعید هم کتاب دارد. پس سند شیخ به کتاب عمرو بن سعید ضعیف است. آخرش می‌رسد به محمد بن جعفر بغدادی. در فهرست این‌طور می‌گوید. نه فقط این حدیث همان حدیثی هم که می‌گفت رجل حلق قبل قال یذبح قال یذبح و یعید الموسی که ذیل همین حدیث ذکر شده سندش مشکل پیدا می‌کند. طریق شیخ به عمرو بن سعید مشکل دارد. له کتاب اخبرنا به فلان عن فلان عن محمد بن جعفر البغدادی. اگر این عمرو بن سعید به عنوان راوی کتاب عمار ساباطی اینجا ذکر شده باشد مشکلی نداریم؛ چون کتاب عمار ساباطی که عمرو بن سعید نقل می‌کند این سند صحیح دارد. شیخ در ترجمه عمار ساباطی در فهرست ذکر می‌کند اما این مظنون است معلوم نیست. شاید این حدیث را از کتاب عمرو بن سعید الزیات المدائنی نقل می‌کند که سند به آن ضعیف است. و شاید اصلا حدیثی است شفاهی یدا بید از عمرو بن سعید الزیات مدائنی به دست شیخ رسیده است.

یک توجیهی ما داریم ولی نوعا آقایان قبول نمی‌کنند. ما می‌گوییم سند به کتاب عمرو بن سعید ضعیف؛ اما نیاز به سند ما نداریم؛ چون سندها حتی در شیخ طوسی هم تشریفاتی بود -تشریفاتی یعنی بود و نبودش مهم نیست-؛ چون وقتی شما قبول کردید شیخ طوسی گاهی سند به یک کتاب معین نداشت می‌گوید ابن فضال قیل له ثلاثون کتبا؛ گفته شده که سی کتاب دارد بعد می‌گوید و اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته فلان عن فلان عنه. اگر واقعا اخبار حسی است نه تشریفاتی چرا پس می‌گویید قیل؟ بالاخره جمیع کتب را شما می‌گویید من سند دارم خب جمیع کتب را که شما می‌گویید نمی‌دانم گفته‌اند سی تا هست اما من نمی‌دانم. اگر نمی‌دانید پس معلوم است که به همه کتب هم معلوم نیست سند داشته باشید. چرا می‌گویید اخبرنا بجمیع کتبه؟

[سؤال: ... جواب:] اخبرنا بجمیع کتبه. از آن طرف هم می‌گویید قیل له ثلاثون کتابا.

این نشان می‌دهد صرفا تشریفات بود؛ یعنی ابن فضال به شاگردش گفت اجزت لک ان تروی عن جمیع کتبی و روایاتی؛ این شاگرد هم به شاگردش گفت شاگردش هم به شیخ طوسی گفت اما کتب ابن فضال را شیخ طوسی از جاهای مختلف تهیه کرد نه این‌که وقتی اجازه دریافت کرد کتاب‌ها را هم به او هدیه دادند.

[سؤال: ... جواب:] توضیح این مباحث را در جای خودش دادیم؛ شواهدی ذکر کردیم که ثابت نیست که سند شیخ طوسی هم به کتب، سند غیر تشریفاتی بود یعنی واقعا کتاب را استاد می‌داد به شاگرد می‌گفت اجزت لک ان تروی عنی هذه النسخة؟ یا این‌که شاگرد می‌رفت یک نسخه از بازار تهیه می‌کرد می‌آمد پیش استاد بعد اجازه می‌گرفت؟ این‌ها ثابت نیست؛ شواهد بر خلاف دارد. و لذا ما بین نقل شیخ طوسی و نقل صاحب سرائر فرق نمی‌گذاریم. با این‌که می‌گویند صاحب سرائر سند ندارد خب نداشته باشد؛ سند نمی‌خواهد. سند تشریفاتی بوده. تشریفات را هر چی کمتر کنید بهتر است.

اما باز هم در مانحن فیه این مشکل حل نمی‌شود باید ثابت کنید کتاب عمرو بن سعید کتاب مشهور بوده. شیخ که می‌گوید له کتاب طبق این سند می‌گوید و الا از کجا شیخ می‌داند عمرو بن سعید کتاب دارد؟ روشن نیست؛ واضح نیست. فرق می‌کند با جایی که سند نداریم به کتاب ولی کتاب مشهور است مثل این‌که ابن ادریس می‌گوید جامع البزنطی. جامع بزنطی مشهور است. اما کتاب عمرو بن سعید مشهور بوده؟ معلوم نیست.

[سؤال: ... جواب:] این ثابت نیست؛ چون شیخ طوسی گفت من از کتاب افراد نقل می‌کنم؛ نقل حدیث می‌کنم به کتاب افراد. خب کتاب هم بر اساس این سند ضعیف ثابت شد. اصل ثبوت کتاب باید مفروغ‌عنه باشد بعد بگوییم این سند تشریفاتی است. ... صاحب کتاب بر اساس این سند... یک وقت صاحب کتاب مشهور است که این کتاب را دارد حرفی نیست. همچون ظهوری ندارد که من با قطع نظر از این سند ضعیف می‌گویم این کتاب عمرو بن سعید است. سند تشریفاتی است اما باید کتاب مشهور باشد از یک راوی. ... یک وقت کتاب مشهور است شیخ از یک نسخه‌ای نقل می‌کند خب این ظاهرش این است که نسخه را اتقانش را احراز کرده اما می‌گوید از عمرو بن سعید نقل می‌کند که کتابش چه بسا مشهور نیست. یک سند ضعیف هم می‌گوید له کتاب. ... گفته من اسنادم را آخر تهذیب گفته من اسناد را در در کتاب دیگری ذکر خواهم کرد که کتاب فهرست است. ... اسناد، تشریفاتی است به نسخه. عناوین کتاب که باید ثابت شود یا به شهرت یا به سند. ... چی گفته مگه؟ گفته عن عمرو بن سعید دیگه. بیش از این ظهور ندارد که کتابی مطرح بوده از عمرو بن سعید من از او نقل می‌کنم. اما این کتاب اگر مشهور نبود خودم احراز کردم انتسابش را به عمرو بن سعید؟ یا فهرست وقتی می‌گویدکه اخبرنا به فلان عن فلان عن محمد بن جعفر البغدادی عنه یعنی این کتاب بر اساس این سند می‌گویم برای عمرو بن سعید بود. سندی که می‌گوییم تشریفاتی است یعنی به سنخ تشریفاتی است. اما عناوین کتب یا باید به شهرت ثابت شود یا به این سندها. ... بالاخره این اشکال مرحوم استاد طبق مبانی خودشآن‌که وارد است؛ چون این سندها را سند به نسخ می‌دانستند. و لذا می‌گویند این سند به نسخه کتاب عمرو بن سعید وقتی ضعیف بود پس این نسخه ثابت نیست شرعا و به نقل ثقه. ما هم که تشریفاتی می‌دانیم، به نسخه، تشریفاتی می‌دانیم؛ اما کی می‌گوید کتاب عمرو بن سعید کتاب ثابتی بوده؟ اما این شبهه است. به عنوان شبهه بپذیرید.

[سؤال: ... جواب:] کتاب علی بن جعفر به عنوان کتاب مشهور است ولی نسخه کتاب علی بن جعفر اصلا مشهور نیست. ... و لذا ما نقل صاحب وسائل از کتاب علی بن جعفر را قبول نداریم. می‌گوییم کتاب علی بن جعفر نقلش ثابت نیست. یا کتاب قرب الاسناد که صاحب سرائر می‌گوید متن مضطربی داشت؛ می‌گوید نسخة مضطربة. که علامه مجلسی از همان نسخه نقل می‌کند از همان نسخه مضطربه ابن ادریس. نگاه کنید در بحار. می‌گوید این نسخه نسخه ابن ادریس است ابن ادریس هم که در اولش گفته که این نسخه مضطرب هست. ولی من هیچ اصلاح نکردم می‌خواستم امانت داری بکنم. این‌طوری بوده. ما می‌گوییم شیخ طوسی اگر کتاب مشهوری بود آن زمان خب آن زمان مقدمات حسیه راحت فراهم بود که بگویند این کتاب مال فلانی است یا مال فلانی نیست. با قرائن قریبه به حس می‌فهمیدند این کتاب متقن است یا متقن نیست. ولی اگر کتاب، مشهور نبود بیش از این ظهور ندارد که کتابی که اسند الی عمرو بن سعید من از کتاب او نقل می‌کنم اسناد کتاب به عمرو بن سعید هم که با سند ضعیف ثابت شده.

[سؤال: ... جواب:] له کتاب اخبرنا به، این ظاهرش این است که یعنی یک کتاب بود محمد بن جعفر بغدادی گفت این کتاب مال عمرو بن سعید شما هم اجازه داری نقل کنی محمد بن جعفر بغدادی هم که خودش مشکل دارد توثیق ندارد. ... ثابت نیست که نسخه داد. و الا هر شیخ الاجازة‌ای باید هر چند روز کتابخانه‌اش پر می‌شد و خالی می‌شد؛ یا هر روز شاگردانش مدام نسخه می‌آوردند تصحیح می‌کردند نسخه خودشان. کتاب الاغانی فهرست شیخ طوسی را نگاه کنید. می‌گوید ابی الفرج الاصفهانی له کتاب الاغانی کتاب کبیر البته نگفته و کتاب مزخرف این را ایشان نگفته ولی خب در کنارش هست؛ چون پر است از اشعار اغانی دیگه. و کتاب‌های دیگر مقاتل الطالبیین کتاب خوبی است. بعد می‌گوید اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته احتمال می‌دهید شما را به انصاف‌تآن‌که شیخ طوسی وقت شریفش را گذاشته کتاب اغانی را زیر بغلش گرفته رفته پیش استاد هر روز یک صفحه مقابله می‌کردند تا این نسخه‌اش غلط نباشد؟ این‌ها سندهای تشریفاتی است.

آنی که مرحوم تبریزی استاد ما رحمة الله علیه فرمودند اگر سند این روایت عمار ساباطی تمام هم باشد با صحیحه معاویة بن عمار معارض است آن را جواب دادیم گفتیم نه صحیحه معاویة بن عمار مجمل است شاید ینبغی به معنای خواسته می‌شود باشد که اصلا ظهور در استحباب ندارد تا معارضه کند با ظهور بقیه روایات در وجوب حلق بر صرورة.

روایت چهارم هم که همین یذبح و یعید الموسی بود که سندش مشکل شد؛ دلالتش را هم اشکال کردیم.

روایت پنجم روایت علی بن ابی حمزة بطائنی است: علی الصرورة ان یحلق و لایقصر انما التقصیر لمن حج حجة الاسلام. آقای خوئی کما هو دأبه فرموده که علی بن ابی حمزة بطائنی ضعیف. ابن فضال گفته کذاب ملعون تعارض می‌کند با توثیق شیخ طوسی در کتاب العدة که فرمود که عملت الطائفة بما رواه علی بن ابی حمزة البطائنی که صریح است کلام شیخ طوسی در العدة که بعد از واقفی شدن عمل کردند اصحاب به روایت او و انحراف دینی منشأ عدم عمل به اخبار او نشد. ما این را قبلا بحث کردیم گفتیم تعارض کردند حالت سابقه علی بن ابی حمزة بطائنی به نظر همه وثاقت بوده؛ چون قبل از وقف از اجلاء اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام بود وکیل حضرت بود این حسن ظاهر قطعا داشت حسن ظاهر که اماره وثاقت و عدالت است بعد استصحاب می‌کنیم بقاء وثقاتش را بعد از تعارض توثیق و تضعیف بعضی اشکال کردند موضوع حجیت خبر ثقه نیست الخبر الکاشف نوعا عن الواقع هست. و استصحاب بقاء وثاقت علی بن ابی حمزة اثبات نمی‌کند که این خبرش که بعد از وقف از او صادر شد کاشف نوعی است از واقع. این را ما قبول نداریم. در تعلیقه مصباح الاصول یا در برخی از کتاب‌های دیگرشان برخی از اعلام معاصرین فرمودند به نظر ما این درست نیست ظاهر صحیحه حمیری که ایشان هم قبول دارد این است که ثقة فاسمع له و اطع خبر ثقه موضوع حجیت است.

[سؤال: ... جواب:] این خبر. ... این‌که می‌شود استصحاب تعلیقی. بگویید این خبر اگر ده سال پیش صادر می‌شد کاشف نوعی بود پس الان هم کاشف نوعی است می‌شود استصحاب تعلیقی. این خبر کاشف نوعی بودنش محرز نیست.

[سؤال: ... جواب:] سیره عقلاء که زبان ندارد که بگوید الموضوع الخبر الکاشف نوعا. ... زبان هم داشته باشد زبانش ترکی است ما نمی‌فهمیم فرض کنید.

فقط یک اشکال می‌ماند عرض کنم. و آن این است که گفته می‌شود کسی که واقفی شده این‌که دیگه شکی نیست از رؤساء واقفه است و بخاطر پول دین فروشی کرد امامت امام رضا را انکار کرد و امام رضا در یک حدیثی فرمود این علی بن ابی حمزة مدام قول می‌دهد به شما که امام کاظم ظهور خواهد کرد؛ فما استبان لکم کذبه؟ دروغ‌گویی علی بن ابی حمزة‌ برای شما آشکار نشد؟ همچون شخصی یقینا ثقه نیست. کسی که دین که قوامش به ایمان به امام معصوم است دینش را بخاطر حطام دنیا طبق شهادت کشی فروخت و امام رضا فرمود فما استبان لکم کذبه؟ دروغ گفت در اصول دین بخاطر پول بعد در فروع دین قابل اعتماد است؟

این هم به نظر ما تمام نیست؛ برای این‌که ظاهرا علی بن ابی حمزة طبق آنچه که در کتاب کامل الزیارات است علی ما ببالی قطعا در یکی از کتب قدماء است دچار فتنه شد؛ اُفتُتُن. یعنی آن علائق و دواعی شخصی و مالی منحصر بود در انحراف او و لکن یک مقدار احادیثی بود که سابعهم قائهم. خب نتوانست توجیه کند روایت داریم. نتوانست توجیه کند یعنی توجیهش یک مقدار برای او سخت بود آن حطام دنیا هم که ضمیمه شد دچار فتنه شد. این‌که بگوییم می‌دانست در عین حال جعل می‌کرد این ثابت نیست. و فما استبان لکم کذبه یک بیان عرفی است که حرفش دروغ است نه این‌که عالما عامدا جعل می‌کند. علاوه ممکن است یک کسی در اصول دین دروغ بگوید چون برایش خیلی مهم است اما در فروع دین ثقه باشد. بعضی‌ها بودند. ابن عقدة شدیدی الزیدیة بود زیدی شدید العناد اما از اوثق ناس بود. ابن فضال فطحی بود ولی خیلی ثقه جلیل القدری بود در عالَم نقل حدیث.

اما این‌که آقای زنجانی از شیخ بهایی گرفتند، در مشرق الشمسین است، که اصحاب چون واقفه کالکلاب الممطورة بودند کلاب ممطوره کسی نزدیک‌شان نمی‌شود می‌ترسد نجس بشود اصحاب اعراض کردند از علی بن ابی حمزة بطائنی بعد از وقف. و این احادیث را قبل از وقف از این‌ها شنیده بود. چون نمی‌آمدند خودشان را بدنام کنند از یک شخص بدنام و کلب ممطور حدیث نقل کنند؛ حدیثی که بعدا از علی بن ابی حمزة صادر شده باشد. این درست نیست. حالا راجع به همه روات که نمی‌شود گفت؛ راوی این حدیث علی بن حکم است ما چه می‌دانیم؟ یک مدت که گذشت، آب‌ها از آسیاب یک مقدار افتاد دیگه آن نفرت بین طوائف مختلف کم می‌شود. بالاخره با هم ارتباط یک مقدار دارند فامیلند دوست سابقند بالاخره یک مدت شدیدا از هم نفرت پیدا می‌کنند بعد آرام آرام آن نفرت اولیه نمی‌ماند. خود شیخ طوسی می‌گوید که بعد از وقف اخبار علی بن ابی حمزة که از او صادر می‌شد اصحاب عمل می‌کردند.

[سؤال: ... جواب:] تعارض دارد با ابن فضال که می‌گوید: کذاب ملعون لااروی عنه و لا روایة واحدة. تعارض می‌کند شاید شیخ طوسی اشتباه کرد. ... بله، در تشخیص عمل طائفه شاید شیخ طوسی اشتباه کرد. تعارض می‌کند.

به نظر ما سند کما این‌که آقای زنجانی معتقدند معتبر است.

[سؤال: ... جواب:] نخیر، مشکل فقط علی بن ابی حمزة است و الا سندهای صحیح تا علی بن ابی حمزة داریم.

اما دلالت. آقای خوئی در دلالتش یک مناقشه دارد می‌فرماید که روایت می‌گوید و اما من حج حجة الاسلام فله ان یقصر انما التقصیر لمن حج حجة الاسلام این معنایش این است که می‌خواهد بگوید صرورة کسی است که حجش حجة الاسلام هست در حالی که لغت و اصحاب معنا کردند گفتند صرورة من لم‌یحج قبل ذلک. آنی که اولین حجش است حج سال اولی است او می‌شود صرورة. حالا حج سال اولی حج نیابی باشد حج مستحب باشد.

این فرمایش هم تمام نیست ما روایات را تتبع کردیم که ان‌شاءالله فردا مقداری از آن را بررسی می‌کنیم کلمات اصحاب را هم دیدیم شیخ طوسی در نهایه مبسوط کتب دیگر اصلا تصریح می‌کند می‌گوید صرورة کسی است که حجش حجة الاسلام است که آقای زنجانی هم همین نظر را انتخاب کرده. و ظاهر روایات هم همین است. روایات را ان‌شاءالله بررسی می‌کنیم.ژببینید صرورة به آن معنایی است که آقای خوئی می‌گوید حج سال اولی یا به آن معنایی است که برخی از بزرگان می‌گویند و هو الظاهر و لااقل من المحتمل که من کان حجه حجة الاسلام.

ان‌شاءالله فردا این روایات را بررسی می‌کنیم.